

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی  
۲۳ اکتوبر ۲۰۲۲

## دروغ های ضد امریکائی طالبان و معاملات پیدا و پنهان امریکا با آن

(۲)

طی یک سال اخیر پس از انتقال قدرت به گروه طالبان و یا درست تر آن، انتقال رهبران این گروه به ارگ مزدوران دیروزی خود، امپریالیسم امریکا در تفاهم با شرکای تجاوز و ماجراجویی توسعه طلبانه اش، از کانال های پیدا و پنهان، در قبال گروه و دولت طالبان به طور همزمان از سیاست مشت و نوازش کار گرفته است. امریکا به طور رسمی از مجاری رسمی سیاسی، دیپلماتیک و مالی محدودیت ها و تحریم هائی را برای اغواگری و یا در مواردی، زیر فشار افکار عامه جهانی، وضع کرده است. در عین حال رهبران طالبان با شیفتگی قدرت و نزاع و تصفیه های خونین جناحی و هم در برخورد با مردم و سیاست های خشن خود در عرصه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی و بی عرضگی مفرط از ارائه یک سری از خدمات متعارف حکومتی به شهروندان در جنب تمامیتخواهی و برتری جوئی گروهی، ایدولوژیک، قومی و جنسیتی با صفوف بی سواد و بی هنر؛ بدون پیوستن کادر فنی، خدماتی، اداری و علمی و در مجموع، تکنوکرات های جوانتر از نسل غنی و کمتر بدنام در موقف های اجرائی، توانائی برآوردن انتظارات اربابان چشم دوخته اش به ثروت افغانستان را در یک حالت نسبتاً بهنجار ندارند. با آگاهی از این امور، امپریالیسم امریکا سیاست تهدید در قبال گروه طالبان را از مجاری رسمی پیشه کرده است. یکی از این موارد، اگر در تفاهم با یک جناح طالبان نبوده باشد، کشتن ایمن الظواهری از هوا در روز روشن در مرکز قدرت طالبان (کابل) و پذیرش مسؤولیت رسمی آن در سطح رئیس جمهور امریکا، است.

اما با وجود نشان دادن کله گرگ به طالبان و اعمال محدودیت های رسمی علیه این گروه و امارت اسلامی اش؛ در دو عرصه دیگر، یکی اطلاعاتی و دیگری اقتصادی، روابط و ضوابط میان گروه طالبان و امپریالیسم امریکا و شرکای نزدیکش، به ویژه دولت کهن استعمارگر انگلستان و نهاد های ذریبط استخباراتی و مالی آن تا همین اکنون ادامه داشته و پا بر جا است.

**الف - در عرصه مالی:** دوام "امارت اسلامی" گروه طالبان و تأمین مخارج ماشین جنگی و سرکوب همراه با معاشات و مخارج نظامیان و مأموران معاشخور آن امارت، (طبق ادعای تازه منابع رسمی آن، حدود ۸۰۰ هزار نفر گفته شده است) علاوه از منابع محدود داخلی (مالیات مختلف از جایداد ها و کسب و کار و بنادر و حمل و نقل؛ عاید ناشی از

محل تجارت مواد مخدر، اخاذی و...) بدون دریافت کمک های سرشار پنهانی از آدرس امپریالیسم امریکا و شرکای غربی اش به اضافه کمک های ناچیز تا کنونی روسیه و چین، ناممکن بوده است.

طی ماه ها و هفته های اخیر گزارشاتی در رسانه ها نشر می شده است که به رغم تحریم های رسمی دولت امریکا بر طالبان، از این رابطه پنهانی و از سرزیر شدن مداوم دالر در شکل بسته های مالی به آدرس بانک مرکزی افغانستان (گروه طالبان) حکایت دارد.

دو روز قبل، به تاریخ ۱۸ اکتوبر منابع آگاه روسی به اتکای اطلاعات دست داشته، در زمینه گزارشی را معنون به "تلاش های پنهانی امریکا برای حضور دو باره در افغانستان" به نشر سپرده و از ارسال منظم کمک های مالی امریکا به طالبان خیر دادند. این جا ما بریده هائی از آن گزارش را می آوریم:

"پس از توافق سیاسی دوحه" و "قرار گرفتن تمام تجهیزات نیروهای امریکائی و ارتش افغانستان به دست طالبان"، طبق شواهد، "کمک های مالی سالانه امریکا به ارتش و پولیس افغانستان همچنان در اختیار دولت طالبان قرار می گیرد. گزارش های بانک مرکزی افغانستان و رسانه ها نشان می دهد که بسته های دالر تحت عنوان کمک های بشردوستانه، به صورت هفتگی توسط دولت امریکا به بانک مرکزی افغانستان تحویل داده می شود. در اول میزان، وزارت خارجه امریکا اعلام کرد که به زودی ۲۰۸ میلیون دالر دیگر از طریق دفتر کمک های بشردوستانه امریکا و ۱۹۹ میلیون دیگر از طریق دفتر جمعیت پناهندگان و مهاجرین امریکا برای افغانستان ارائه خواهد شد. بر اساس این اعلامیه، کاخ سفید مدعی شده است که پس از چیرگی گروه طالبان بر افغانستان، دولت امریکا، ۱.۱ میلیارد دالر با هدف کمک های بشر دوستانه [!؟] برای بهبود وضعیت بحرانی افغانستان کمک کرده است. بانک مرکزی افغانستان، ماه گذشته اعلام کرد که از پارسال تا سنبله سال جاری، یک میلیارد و ۱۱۳ میلیون و ۶۰۰ هزار دالر کمک نقدی به بانک مرکزی افغانستان انتقال داده شده است". فراموش نشود که این جوه شامل برنامه های امدادی "سازمان ملل" در بخش های صحت، معارف، کودکان و مدرسانی به مصیبت زدگان و بینوایان و قربانیان سوانح طبیعی که به دور از دسترس طالبان در بانک های خصوص واریز می شود، نبوده و نباید با آن یکی گرفته شود.

بدین ترتیب، طبیعی است که طبق گفته "هر کس نان دهد، فرمان دهد"، با این درجه از میزان وابستگی و دست نگری گروه مزدور و ستمگر طالبان و "امارت اسلامی" اش به منابع مالی امریکا و غرب (اروپا، چپان، سازمان ملل و...) در کشور گرسنگان با حدود ۹۰٪ فقر عمومی مردم، انفلاسیون و بیکاری گسترده؛ دست طالبان زیر سنگ امریکا و متحدانش گیر مانده و رهبران این گروه مجبور اند به هر ساز دهل امریکا و شرکاء برقصند. رهبران گروه طالبان به طور فطری مثل مزدوران سلف خود (۷ و ۸ ثوری ها و تکنوکرات ها)، گروهی خود فروخته اند و برای شان حب وطن و منافع ملی مطرح نیست. مثل همان اسلاف "حلقی - پرجمی" و جهادی خویش، برای سران این گروه فرقی نمی کند که وطن را به کدام دولت می فروشند؛ در هر نوبت، هر کس پول داد و یا بیشتر داد، وطن را به وی می فروشند.

**ب - در عرصه استخباراتی:** تماس ها و همکاری های اطلاعاتی گروه اجیر طالبان با امپریالیسم امریکا به زمان قبل از تماس های رسمی دوحه برمی گردد. تقویت و جا به جایی افراد نظامی و انتحاری مرتبط با دو جناح گروه طالبان در اکناف کشور تا دوران ریاست پوشالی کرزی برگشته و در زمان غنی تا روز آخر ادامه یافت. کشته شدن جنرال رازق در قندهار توسط فرد نفوذی طالبان در یونیفورم سرباز دولتی، یکی از چندین مطالبات طالبان برای باز کردن باب مذاکرات رسمی میان طالبان و امریکا در دوحه بود. پس از انتقال طالبان از قطر به کابل، این همکاری در اشکال تبادلۀ اطلاعات و اسرای دو طرف ادامه یافته است.

یک مورد آن، طبق گزارش بی بی سی فارسی، به تاریخ ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۲، تبادلۀ "بشر نورزی"، یکی از افراد مافیائی پرنفوذ زندانی گروه طالبان در امریکا با "مارک فریرکس"، شهروند امریکائی گروگان نزد شبکه حقانی، در میدان هوائی کابل میان طالبان و دولت امریکا، بود.

دیدار، "دیوید کوهن" معاون "سیا" و "توماس وست"، نماینده ویژه امریکا برای افغانستان با هیئت طالبان از جمله عبدالحق وثیق، رئیس اداره استخبارات طالبان روز شنبه ۸ اکتبر در دوحه و انجام مذاکرات پنهانی و غیر شفاف، اوج این رابطه اطلاعاتی میان دو طرف را می رساند.

قدرت های بزرگ منطقه مثل دول امپریالیستی حریص چین و روسیه و دول همجوار افغانستان (به استثنای دولت پاکستان) خواهان دوری طالبان و هر نوع دولتی در افغانستان، از دائره نفوذ امریکا و انگلیس و در عین داشتن یک رابطه متعادل با قدرت ها و پیمان های شرق و غرب در یک موقعیت نومستمراتی افغانستان، اند. این، اما آن چیزی است که در تضاد آشکار با ستراتیژی نفوذی و براندازنده امپریالیسم امریکا قرار دارد.

در شرایط جاری هم روسیه، هم چین و هم ایران و همسایه های کوچک افغانستان در شمال، هر یکی در رابطه با گروه و دولت اقلیت طالبان در کشور ما نگرانی ها، حسابگری ها، ملاحظات و محدودیت های خود را داشته و خود را در موقعیتی نمی بینند و یا به مصلحت نمی دانند که دست و دل بازانه منابع مالی و پولی سرشاری را در قمار حمایت از گروه طالبان هزینه کنند. پس از گرم جوشی دول چین، روسیه و ایران در ماه های نخست امارت دوم طالبان، با حداقل رابطه با این گروه، به تدریج به واقعیت محدودیت ها و موانع خودی و نزدیکی طالبان با امریکا و انگلستان ملتفت می شوند. این دول منطقه از منظر امنیتی بر این باور اند که " هر نوع حضور اطلاعاتی دو باره امریکا در افغانستان، بر امنیت و نظم منطقه ئی تأثیرات منفی و نگران کننده خواهد داشت".

این نگرانی های تازه در حالی بیان می شود که به باور منابع روسی دولت خودخوانده طالبان، "به دلیل نیاز های شدید مالی، به دنبال آن است که ضمن تعامل با منطقه، با امریکا نیز وارد تعامل شود. اما راهبرد/ستراتیژی سازان دولت امریکا بر این باورند، که نیاز های شدید مالی طالبان و عدم توانائی کشور های منطقه برای تأمین مالی طالبان، سرانجام حکومت طالبان را ترغیب خواهد کرد که تعامل با امریکا را بر تعامل با منطقه ترجیح دهد".

گروه طالبان تا قبل از رسیدن به ارگ غلامان امریکا در کابل و فرار آن اشغالگران از کشور ما، در غیاب یک آلترناتیو آزادیخواه - مترقی ضد امریکائی، در عین وابستگی تاریخی به قدرت های استعمارگر غرب و ارتجاع حاکم اسلامی؛ در عین زد و بند پنهانی با امریکا، سوار بر موج خشم و انزجار ضد امریکائی - ناتوئی مردم سلحشور و آزادیخواه افغانستان، اداء و اطوار "ضد اشغال" و "ضد امریکائی" درمی آورد. حمل دولی رهبران آن از قطر به قندهار مثل حمل دولی ببرک شیاد از تاشکند به کابل، همراه با رویداد ها و واقعیت های ملموس اخیر از وابستگی و زد و بند نهران و آشکار این گروه به امریکا و در مجموع، به ولی نعمتان غربی آن؛ معلوم شد که آن همه اداء و اطوار "ضد اشغال" و "ضد امریکائی"، دروغ های شاخدار و لاف و بلوفی بیش نبوده است. این گروه نه "ضد اشغال" و "ضد امریکائی"؛ بلکه پرو - امریکائی و مثل اسلاف خود از "خلق و پرچم" گرفته تا همتایان جهادی اش، فرزند خلف قدرت های غارتگر و متجاوز استعماری - ارتجاعی بوده و در خدمت منافع پلید آنان قرار دارد. از منظر اجتماعی، این یک گروه ستمگر ارتجاعی با ماهیت طبقاتی "فئودال - کمپرادوری" و تأمین کننده و مدافع منافع طبقاتی طبقات ارتجاعی حاکم و یا جناح های معینی از آن دو طبقه است.

در موقعیت جاری نومستمراتی پسا اشغال ۲۰ ساله کشور ما، افغانستان به مثابه میدان رقابت سخت و نرم دو ائتلاف رقیب امپریالیستی و کانون و مبداء صدور تشنج و ترور در نظر گرفته شده است که شاید و مصائب آن از مردم مظلوم

افغانستان و مردمان منطقه قربانی مزید خواهد گرفت. تغییر این وضعیت ابتر و نامطلوب برای خلق افغانستان و تبدیل کشور ویران به فضای صلح و سازندگی، صرف با یک راهپیمایی طولانی توده ئی متحقق خواهد شد که تا آن گاه راه دراز و دشوار گذری توأم با مصائب فراوان در پیش است.